

بسم الله



تحریر به:

- کاواستوری: حمید اسلامی
- بیشتر از خبر: علیرضا صمدی
- شهرزبیا: سعید برآبادی
- شهرآورد: مرتضی میثاقی
- شهرزاد: الهه باقری
- شهر فرنگ: بهاران آزادی
- اوقات خوش: سارا میرشجاعی
- چارسو: شیرین سعیدی
- شهرمن، خارج از محدوده: مهران فرجی

مدیر هنری:
معاد طبری

مدیر فنی و بازرگانی:
وحید اطلس‌باف

امور اجرایی:
اشکان صفاپور

عکس:
محمد بیگی

ویرایش متن:
سارا اسدی

طرح جلد:
مهدی معتضدیان

سایر همکاران:
سارا غضنفری، الهام کاظمی، فرناز استادنوبری
ریحانه جولایی

چاپ:
بامشاد سبز

نشانی: خیابان زرتشت غربی، نرسیده به بیمارستان مهر
پلاک ۵۶، طبقه ۳، واحد ۵
تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۷۵۷۱۰

دوهفته‌نامه تحلیلی مدیریت شهری ایران

سال اول شماره ۱
نیمه اسفند ۱۳۹۵



■ صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهران کرمی
■ مدیرعامل: رحمت‌الله نیکنام

■ سردبیر: احسان صفاپور

یادداشت مدیرمسئول ۲
یادداشت سردبیر ۳

بیشتر از خبر ۶

شهر من

روایت تجربه ناکام همکاری با بخش خصوصی ۱۲
گره در بافت مرکزی شهر ۱۴
جولان غولی به نام شهرک صنعتی روی ۱۵
حکایت ناتمام نوسازی بافت فرسوده زنجان ۱۶
شهر هوشمند ۱۷
انحراف ۹۰ درصدی از قانون ۱۸
۲۸میلیارد تومان برای یک‌سال آسفالت ۱۹

شهر زیبا

چوب بدستهای همایونی ۲۱
زندگی در تاریکی / گفت‌وگو با سید محمد بهشتی ۲۵
حکایت کاخی که کوخ شد ۲۷
گمیشان: خانه‌های چوبی به سبک روس‌ها ۲۹

شهر فرنگ

سریع، ارزان، پاک ۳۲
دوچرخه‌ها جای اتوبوس‌ها را می‌گیرند ۳۲
از «ریکشا» تا «توکیو سالاد» با قطار سریع‌السیر ۳۴
تعطیلی پمپ بنزین‌ها ۳۶
سیاست‌گذاری‌های اشتباه مانع از توسعه صنعت حمل‌ونقل ۳۸
آمار از سفر شهری در دنیا ۳۹
روایتی از سفر به اروپا ۴۰

شهرزاد

شهر، بی‌شناسنامه؛ سراب پیشرفت ۴۲
لوکیشن، کاراکتر صامت / گفت‌وگو با ایرج رامین‌فر ۴۳
تهران دیگر جای خوبی برای فیلمسازی نیست / گفت‌وگو با مهرشاد کارخانی ۴۶
لوکیشن، زبان مفهوم یا زیبایی‌شناسی؟ ۴۹
تهران در قاب مربع ۵۰

شهرآورد

شاید وقتی دیگر ۵۴
کمبود بودجه: سالانه ۷۰۰میلیارد تومان / گفت‌وگو با مصطفی مدبر ۵۸

اوقات خوش

خیابان نخستین‌ها ۶۲
۳۰تیر، جلوه اراده مردم بود / یادداشت سیداحمد محیط‌طباطبایی ۶۷
تکذیب عاشقانه زیبا ۶۹

خارج از محدوده

حاشیه‌های یک مرگ ۷۱
اعتماد از دست رفته به پزشکان بازمی‌گردد؟ ۷۲
چهره‌های علمی باید الگو باشند ۷۳
حکمرانی احساس بر خرد / گفت‌وگو با مصطفی تبریزی ۷۴
خطاهای قابل پیشگیری ۷۵
درمان به سبک ایرانی ۷۶
خطاهای پزشکی ماهیت عمدی ندارند ۷۷
کمپینی برای دفاع، هشتگی برای حمله ۷۸

شماره دوم مهرگان نو نیمه شهریور ماه منتشر می‌شود و پس از آن این مجله اول و نیمه هر ماه به‌صورت منظم منتشر خواهد شد.

■ به‌عنوان نخستین سوال، فکر می‌کنید ریشه نازیبایی در شهرها را کجا بتوان پیدا کرد؟ آیا می‌توان گفت که آن چه در ظاهر و کالبد شهرها اتفاق می‌افتد، به‌نوعی وابسته به تصمیم‌گیری‌های سیاسی قرن اخیر است؟

کشور ما و به‌تبع آن شهرهای ما، تقریباً از دهه ۵۰ دچار شرایط «بحران مدنیت» شدند؛ علت این بحران، اصلاحات ارضی و جریان مهاجرتی است که از روستاها به شهرها اتفاق می‌افتد. از عوارض و آثار «بحران مدنیت» در شهر این است که جامعه شهری را از حیث «جامعه بودن» خارج می‌کند و به «جمعیت» تبدیل‌اش می‌کند. پیامد چنین تبدیلی این است که جریان زندگی از داخل عرصه‌های عمومی شهر به سمت فضای خصوصی فرستاده می‌شود تا جایی که عملاً فضای خصوصی صحنه زندگی می‌شود و عرصه‌های عمومی، محلی برای رفت‌وآمد صرف.

■ چنین اتفاقی چه تأثیری روی کالبد شهرها دارد و ترجمه آن در فضای عمومی شهرها چیست؟

معنی‌اش این است که کیفیت زندگی در فضای عمومی شهرها، دچار تحول اساسی می‌شود. می‌دانید که وقتی صحبت از «زندگی» می‌کنیم، از کیفیت حرف می‌زنیم. به عبارت دیگر هر چیزی که واجد کیفیت باشد، منشأ آن در زندگی است. در فضای شهری زندگی وجود ندارد، بلکه فقط رفت‌وآمد اتفاق می‌افتد. زندگی و فضای خصوصی از بین رفته و در حقیقت شهر تاریک می‌شود؛ یعنی دیگر شهر دیده نمی‌شود، نه شهر دیده می‌شود و نه امکان دیدن بناهای خود را دارد. گویی افرادی که در این شهر زندگی می‌کنند، با اختلالی در سیستم عصبی مواجه شده‌اند که دیگر نه چشم‌شان، شهرشان را می‌بیند، نه گوش‌شان، شهر را می‌شنود و نه توان استشمام عطر این شهر را دارند. در این اختلال یا همان تاریکی‌ای که پدید می‌آید، بسیاری فعل و انفعالات در شهر اتفاق می‌افتد اما با واکنشی از سوی شهروندان مواجه نمی‌شود. به‌عنوان مثال، اگر به سال‌های قبل از دهه ۷۰ مراجعه کنید، خواهید دید که در شهرهای مان، بناهای بسیار زیادی



روایت سیدمحمد بهشتی از بلایی که بر سر شهرهای مان آورده‌ایم

زندگی در تاریکی

«این شهر ماست، پر تو آفتاب‌هنوز بر آسمان خراش‌هایش نتابیده، با این حال دیده می‌گشاید تا شاهد تلاش انسان‌ها باشد...» این بخشی از متن فیلم انسان‌ها است که سعی کرده تصویر معاصر از رابطه انسان‌ها و

سارا غضنفری
خبرنگار گروه شهر زیبا



شهرها به نمایش بگذارد. منتها وقتی که حرف از تهران می‌شود، ورق برمی‌گردد؛ از شهر ما می‌گویند، پایتخت آسمان خراش‌ها و کوچه‌های تنگ. کوچه‌هایی که حالا میهمانان ناخوانده از سروکولش بالا می‌روند تا آسمان طبقات. یک آسمان خراش در کنار یک خانه کلنگی دو طبقه. انگار هارمونی از یاد رفته است و هیچ‌کس این تفاوت قدی را نمی‌بیند. بیل‌های مکانیکی و کمپرسی‌ها مشغول کارند، فقط می‌کوبیم و خاک بلند می‌کنیم و درخت سر می‌بریم تا یکی از صبح‌ها، همسایگان ببینند ساختمانی چندین طبقه‌ای بغل گوش‌شان سر به فلک کشیده است! حالا هر چقدر شهرداری و سازمان‌زیباسازی و چه و چه روی دیواری‌های شهر، عکس‌های رنگی بکشند و مجسمه‌های عجیب و غریب کار بگذارند، چندان برای زیبایی و هویت شهر سودمند نیست؛ چراکه ساختمان‌های نامتقارن با نماهای زشت، شهر را از آن خود کرده‌اند. کارشناسان حوزه شهرسازی بارها به این موضوع اشاره کرده‌اند که در شهرهای ما زبان مشترکی بین نمای ساختمان‌ها وجود ندارد؛ نه فرهنگ مشترکی برای بیان دارند، نه از مصالح یکسانی ساخته شده‌اند و نه سبک مشخصی را دنبال می‌کنند. حالا این گزینه‌ها را معیار کنید و بگذارید روی تهران تبادار. شاید بتوان چنین وضعیتی را آن‌طور که سیدمحمد بهشتی، در این مصاحبه تأکید می‌کند، ناشی از «بحران مدنیت» دانست، بحرانی که ریشه آن به گفته این عضو شورای عالی میراث فرهنگی به سال‌ها قبل و شروع موج مهاجرت پس از اصلاحات ارضی برمی‌گردد.



وجود دارند، بی‌آن‌که نمای مناسبی داشته باشند؛ قاطبه این ساختمان‌ها، بدنه‌ای از آجر آن هم بدون بندکشی لازم دارند که به‌خودی‌خود، حتی مورد توجه مردم قرار نمی‌گیرند. حتی در مورد ساختمان‌های قدیمی‌تر هم همین‌طور است؛ در این برهه تاریخی، بالکن‌ها بدون رسیدگی لازم رها شده‌اند، نماها، فاقد ارزش‌های بصری هستند و بدنه ساختمان، چرک و زشت به نظر می‌رسد. بالکن‌ها که روزگاری وسیله‌ای برای دیدن شهر و دیده‌شدن توسط شهر بوده‌اند، در این دوره پوشیده شده و عملاً به پستوی خانه بدل می‌شوند، گویی که نه جلوی بنا بلکه پشت آن قرار دارند.

■ با این حساب آیا می‌توان تفاوتی میان پشت و روی ساختمان قائل بود و یکی را بر دیگری ارجح دانست؟

وقتی که زندگی به شهر پشت می‌کند و المان‌های روی بنا بدل به جزئیات زشتی می‌شوند که باید در پشت بنا جاسازی شود، چندان تفاوتی نمی‌توانیم قائل شویم. اما این‌ها مربوط به سال‌های قبل است. از دهه ۷۰ به بعد، کم‌کم زندگی به شهر میل می‌کند و دوباره از عرصه‌های خصوصی وارد عرصه‌های عمومی می‌شود. هر چقدر تمایل در این زمینه شدت می‌گیرد، به همان میزان، سیستم عصبی جامعه شهری و شهروندان نسبت به زندگی حساس‌تر و فعال‌تر می‌شود. گویی تازه چشم‌های‌شان می‌بیند، تازه گوش‌های‌شان می‌شنود، تازه شامه‌های‌شان دارد استشمام می‌کند و تازه دارند می‌بینند که در آن تاریکی که در آن چند دهه اتفاق افتاده بود، چه بلایی بر سر شهرها آمده است. ناپاوری آن‌ها به این خاطر است که تعجب می‌کنند از دیدن این همه تغییر، آن هم درست وقتی که خود در جریان این تغییرات حضور داشته‌اند، اما چشمی نبوده ببیند، گوشی نبوده که بشنود و حالا که نگاه می‌کنند، طبیعی است که چیزهای زیبایی نبینند. این ناهنجاری و نازیبایی، تصویر مشترک ما شهروندانی است که آن دوره را پشت‌سر گذاشته‌ایم.

■ آیا می‌توان مسئولیت این اتفاقات ناهنجار را بر دوش سازمان یا گروهی خاص قرار داد؟

از نظر من خیابان ولیعصر (عج) واقعا زیباست؛ چون الحمدلله چنارها مانع دیده‌شدن نمای بسیاری از ساختمان‌ها هستند. این زیبایی لاف‌ها تا وقتی که چنارها قطع نشده‌اند، هنوز وجود دارد.

تمام کسانی که در آن فضای زیست محیطی و زمانی حضور داشته‌اند و آن دوره را -که سیستم عصبی اهل شهر قطع شد و زندگی به فضای خصوصی پناه برد- تجربه کرده‌اند، در این کار دست داشته‌اند. به‌عنوان مثال، می‌پرسید که چرا این ساختمان‌ها کوتاه و بلند است؟ وقتی به پرونده رجوع کنید، متوجه می‌شوید که آن چه پیش‌روی شماست، بالاخره حاصل توافق افرادی با همدیگر بوده است؛ یعنی مثلاً شهرداری با مالک یا افرادی دیگر از گروه‌های دیگر با هم توافق کرده‌اند و نتیجه این شده است. چطور می‌توانسته‌اند در کنار یک ساختمان دو طبقه، ۱۷ طبقه ساختمان بسازند؟ فقط در شرایط تاریکی، چنین اتفاقی رخ می‌دهد. منظور من تاریکی به مفهوم ذهنی است، نه تاریکی به مفهوم عینی؛ یعنی ما خبر نداشته باشیم پشت این درها چه می‌گذرد و این توافقات به چه ترتیبی دارد اتفاق می‌افتد. وقتی هم نگاه کنید، در بسیاری از موارد کاملاً مسیر قانونی هم طی شده اما حتی همین قوانین و مقررات هم گویی برای تاریکی طراحی و تعبیه شده‌اند. یکی از اتفاقاتی که در دوره بحران مدنیت رخ داده، این است که کمیت، سیطره خود را علنی کرده و مجال را از کیفیت گرفته است. نگاه کنید از چه زمانی خیابان‌ها متری شد؟ از چه زمانی کوچه‌ها شماره‌گذاری شد و دیگر نام نداشتند! اگرچه در قدیم سنت ما این بود که خیابان‌ها از نام‌های اصیل بهره‌مند شوند، ناگهان در همان دوره این رویه تغییری جدی کرد و خیابان‌هایی مثل «سی‌متری»، «چهل‌وپنج‌متری» و... به‌وجود آمدند. انگار همه چیز به سمت کمی‌شدن در حرکت بود.

■ وقتی کمیت غلبه کند، شاهد چه پیامدی خواهیم بود؟

غلبه کمیت در روزگاری که زندگی در حال بازگشت به شهرهاست و کیفیت کم‌کم دارد موضوعیت پیدا می‌کند، با تعجب و سردرگمی شهروندان همراه خواهد بود. همه تعجب می‌کنند از این که چرا آن قدر بی‌کیفیتی رخ داده و این تعجب به نظر، اتفاق خوبی است. من به این روند امیدوارم؛ چراکه نشان می‌دهد حال جامعه ما دارد خوب می‌شود. امید به این که شهر ما رفته‌رفته میل به زیباتر شدن پیدا کرده و در حال جوانه زدن است.

■ در آن مقطع تاریکی که بحث‌اش مطرح بود، آیا میل به بازگشت زندگی به شهرها هم در میان بود یا این که زیباشدن کالبد شهرها، یک مطالبه امروزی است؟

تقاضای این موضوع در شهر در حال شکل‌گیری است و بر همین اساس می‌توان توقع داشت شهر به سمت زیباتر شدن برود. یکی از آثار این مطالبه، این است که از اواخر دهه ۷۰ به بعد دیگر ساختمان‌ی نداریم که نما نداشته باشد. همه ساختمان‌ها نما دارند، اگرچه ممکن است به کیفیت این نما ایراداتی مطرح باشد اما نمی‌توان منکر وجود نما برای ساختمان‌هایی که بعد از این دوره ساخته شده‌اند، بود. شاهد دیگر درباره ارزش قائل‌شدن جامعه نسبت به کیفیت نماهای شهری، اگر از خرید ساختمان‌هایی که نما ندارند یا نمای خوبی ندارند، است. درست در همین زمان تازه می‌بینیم جامعه متقاضی کیفیت و نمای زیباتر هم شده و معماران و طراحان هم این آمادگی را پیدا کرده‌اند که در این زمینه به مردم کمک کنند. پس وقت آن است که این اشتباهی به‌وجود آمده را با غذای خوب و خوش‌عطر پاسخ دهیم، نه با غذای تقلبی و فست‌فودی. می‌خواهم بگویم حالا که تقاضا برای زیباسازی نمای ساختمان‌ها و بالطبع نمای شهر ایجاد شده، این تقاضای امیدوارکننده نیازمند یک پاسخ درست و هوشمندانه هم هست تا در نهایت شاهد تأثیر آن روی بافت و بدنه شهرها باشیم. یک نکته مهم دیگر را هم از یاد نبرید، متأسفانه یا خوشبختانه عمر ساختمان در کشور ما کوتاه است و به همین دلیل می‌توان امیدوار بود ظرف ۲۰، ۳۰ سال آینده این ساختمان‌های زشتی که می‌بینیم، تخریب شوند و به جایش ساختمان‌های زیبایی قرار بگیرند.

■ آیا در همین تهران می‌توان نمونه‌ای از یک هارمونی شهری را در خیابانی سراغ گرفت؟

از نظر من خیابان ولیعصر (عج) واقعا زیباست؛ چون الحمدلله چنارها مانع دیده‌شدن نمای بسیاری از ساختمان‌ها هستند. این زیبایی لاف‌ها تا وقتی که چنارها قطع نشده‌اند، هنوز وجود دارد.